

مطالعات فرهنگی در یک نگاه

محمد رضایی :در روزهای قبل سعی شد تا برخی ریشه های تاریخی پیدایش مطالعات فرهنگی به طور اجمال مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا بد نیست نگاهی کلی به روندی داشته باشیم که به ظهور مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام توسط هوگارت در دهه ۶۰ منجر شده است. به طور کلی به نظر می رسد که داستان این ظهور متأثر از دو جریان بوده است. الف – مطالعات فرهنگی ریشه در نقد ادبی یا سنت منتقدان فرهنگ به ویژه جریان موسوم به لی وسمپس دارد و ب – مطالعات فرهنگی از دل پروبلماتیک یا مسئله عمده مارکسیسم غربی یعنی تلاش برای تعدیل استعاره ساختمانی زیربنا – روبرنای مارکسی تحت عنوان کلی تر چپ نو دارد. اهمیت این جریان تا بدانیجاست که استوارت هال (مدیر مرکز مطالعات فرهنگی معاصر بیرمنگام که بعد از هوگارت ده سال مدیر این مرکز بود) پروژه مطالعات فرهنگی را محصول نقد تقلیل گرایی به و ویژه از نوع اقتصادگرایی آن می داند. دو نکته در اینجا مهم است: اولاً، نباید فراموش کرد که این پروژه که از اساس به دنبال نقش نسبتاً مستقلی برای فرهنگ در فرماسیون های اجتماعی است بعدها در مطالعات فرهنگی دچار تغییر شد. دوم، نمی توان مز دقتی میان دو جریان مذکور ترسیم کرد. همانطور که در روزهای قبل دیدیم، آثار تامپسون، ویلیامز و هوگارت زمینه ظهور این رشته را هموار ساختند. این آثار ویژگی های خاصی دارند که توجه به طبقه کارگر و فرهنگ آنها و زوال این فرهنگ و رویکرد نوستالژیک به آن بخشی از خصایص مذکور است. این نکته ای مهم است که شاید بتوان گفت دغدغه اصلی پیشگامان مطالعات فرهنگی صرفاً از بین رفتن فرهنگ طبقه کارگر نبوده است بلکه موضوع اصلی نگرانی بر سر این نکته بوده است که فرهنگ هر چه بیشتر به امری سازمان یافته در دستان دولت یا صنعت فرهنگ تبدیل شده است. تصور آنها از فرایند مطلوب، گسترش فرهنگ به منزله تجلی زندگی روزمره گروهی است نه دستگاهی در درون نظام سیاسی یا اقتصادی. این موضوع شاهد دیگری است بر حضور دو دغدغه برترنگ در پیدایش مطالعات فرهنگی: از یک طرف دغدغه از بین رفتن پویایی های زندگی روزمره در اثر فرهنگ توده و از سوی دیگر دغدغه چپ که ناظر بر کارکردهای سیاسی فرهنگ و نقد بلوک قدرت است. استوارت هال سنت سه بنیانگذار را استن یا پارادایم فرهنگ گرایی در مطالعات فرهنگی می خواند. (بعدها خواهیم دید که پارادایم دیگر به اعتقاد استوارت هال پارادایم ساختارگرایی است.) در توصیف این سنت می توان به موارد زیر اشاره کرد: تکیه بر دست نوشته های اقتصادی سوسیالیسم ۱۸۴۴ مارکس که جنبه های انسان گراییانه مارکسیسم تأکید دارد.، به دنبال تأکید بر مورد بالا نقد ازخودیگانگی و تکیه بر خلاقیت نفس انسان، اعتقاد به توان بالقوه سوسیالیسم رایز رهایی انسان، تأکید بر نقش فرهنگ در فرایند تاریخی، تأکید بر تجربه زیسته و زندگی روزمره و تلاش برای احیای پراکسیس، تکیه بر عاملیت (ذهنیت گرایی)، و تجربه و انسان گرایی در تحلیل فرهنگی.تا سال ۱۹۷۰ هوگارت رئیس مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام بود.

	پس از آن استوارت هال مدیر مرکز دوره طولانی مدیریت استوارت هال تا سال ۱۹۸۰ به درازا کشید. این دوره به دوره کلاسیک و اوج فعالیت های مرکز تبدیل شد.
مکتب خانه	

حقوق بشر به مثابه انصاف

شرق : سلسله جلسات موسسه معرفت و پژوهش این هفته با سخنرانی محمدمهدی مجاهدی پی گرفته خواهد شد. پنجشنبه این هفته ۱۹ مرداد از ساعت ۱۰ صبح محمدمهدی مجاهدی درباره یارادوکس جهان‌شمولی و کثرت پذیری حقوق بشر سخنرانی می کند. این نشست با عنوان «حقوق بشر به مثابه انصاف» در محل موسسه معرفت و پژوهش واقع در خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، کوچه بهنام، پلاک ۳۶ برگزار می شود.

شب های روشن

شرق : خانه حکمت و فلسفه سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با همکاری علمی بنیاد دکتر فریدنثست دیگری از مجموعه گپ‌وگفت‌های نظری «شب‌های روشن» را با عنوان «تفکر، مجاهدت، رنگارنگی» در تاریخ دوشنبه ۱۶/ ۵/ ۸۵ از ساعت ۱۸ تا ۲۰ برگزار می کند. در این نشست محمد رحبی و شمس‌الدین رحمانی سخنرانی و گفت‌وگو خواهند داشت.
علاقه‌مندان می‌توانند به نشانی فرهنگ انقلاب، خیابان پاردازان شهید مظفر، (صیای شمالی سابق)، نبش پست مرهیان، پلاک ۲۶ مراجعه کنند یا با تلفن های ۳۱-۶۶۴۸۹۲۷ تماس حاصل فرمایند.

علم و فلسفه پزشکی

تحقیقاتی درباره علم پزشکی، فلسفه علم پزشکی و اخلاق پزشکی از سوی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی انجام می شود. به گزارش مهر اجرای پروژه کلان مطالعات فقه پزشکی از سوی گروه مسائل فقهی و حقوقی پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به منظور تهیه مجموعه کتاب های تخصصی این حوزه آغاز شد. بخشی از این پروژه در قالب تدوین کتاب منتشر شده و بخشی دیگر هنوز در دست انجام است. این گروه تاکنون تحقیقاتی در زمینه فقه پزشکی مانند مآخذشناسی پزشکی، کنترل جمعیت و پیوند اعضا را انجام داده است. همچنین نشستی نیز در زمینه شبیه سازی با حضور مرحوم دکتر کاظمی رئیس پژوهشکده رویان چندی پیش برگزار شد که ماحصل آن در قالب یک کتاب تدوین، تألیف و به انتشار رسید. تحقیقات دیگری که در این زمینه در دست انجام است عبارت است از: مسئولیت مدنی اشخاص و نهادهای درمانی غیر از پزشکان، بایزینی شرایط و احکام باناسگی و تغییر جنسیت. حوزه مطالعاتی اخلاق پزشکی توسط این گروه به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول مطالعات ماهیت شناسانه و موضوع شناسانه و بخش دوم به ارائه دیدگاه فقه اسلامی نسبت به موضوعات پزشکی می پردازد.

خبرچین	
---------------	--

آناهید خزیر: شهر کتاب مرکزی یکی از نهادهای فرهنگی است که با برگزاری نشست های نقد و بررسی کتاب و با حضور استادان، نویسندگان و منتقدان، پایگاهی برای علاقه مندان به مباحث ادبی و فلسفی شده و زمینه ای را برای ارتباط پدیدآوردنگان کتاب با مخاطبان فراهم کرده است. هشتصدمین سال تولد مولانا نیز بهانه ای برای حضور انبوه مشتاقان و ارادتمندان جلال الدین مولوی است که هر چهارشنبه در شهرکتاب گرد هم آیند تا پیمانه ای از دریای اندیشه و ادب مولانا بنوشند. دومین جلسه درسگفتارهایی در باره مولانا با سخنرانی استاد کریم زمانی روز چهارشنبه یازدهم مردامه برگزار شد.

کریم زمانی مفسر و شاح مثنوی، در ابتدای جلسه در رابطه با خودشناسی در مکتب مولانا با اشاره به حکمت ۱۴۹ نهج البلاغه و کلامی از علی علیه السلام گفت: کسی که قدر و ارزش خود را شناساند هلاک است و این هلاک شدن از حیث جسمانی و کالبد عنصر بشر نیست بلکه شخصیت درونی انسان را نابود می کند. وی در رابطه با شناختن معمای وجود انسان یادآور شد: تمام ادیان و مکتب های فلسفی، روانشناسی و اخلاقی کوشیده اند به نوعی معمای مجهول وجود انسان را کشف کنند و به مثل خودشناسی گرهی است که هر شخص باید بتواند آن را باز کند ولی متأسفانه ما انسان ها به گونه ای زندگی می کنیم که همواره سرگرم زدن به کیسه های تهی هستیم و بعد گره را از همین کیسه های تهی باز می کنیم. زمانی سپس به تفاوت های ظاهری و باطنی انسان ها پرداخت و اذعان داشت: شناختن انسان در مرتبه صورت و ظاهر به سیاه و سفید، بلند و کوتاه تقسیم می شود ولی از صورت و هیئت ظاهری انسان می گذریم و به باطن شاهدهی درونش نگاه می کنیم تفاوت فاحشی را در شخصیت و دینش نگاه می کنیم تفاوت فاحشی را در خاندان معلوم. بنابراین گرچه از نظر صورت و ظاهر تفاوت چندان نیست ولی از حیث باطن و درون تفاوت وحشتناک است.

زمانی با اشاره به آیه ای از قرآن در رابطه با خداشناسی و خودشناسی مطالبی ذکر کرد و اظهار داشت: کسانی که خدا را فراموش می کنند خدا هم به سزای خدافراموشی کی خودفراموشی به انسان می دهد که نوع ساده از فراموشی نیست بلکه انسان خود ملکوت و اصل خود را از یاد می برد و سرگرم من کاذب می شود. به عقیده فلوطین ما در این دنیا مهمان هستیم که وقتی وارد تالار میزبان شدیم به قدری میزبان نگاره ها و نقوش تالار شدیم که صاحبخانه را فراموش کردیم و به نظر مولانا، ما پس از ورود به بوستان جهان به قدری سرگرم درختان و سبزه ها شدیم که صاحب باغ را فراموش کردیم و منظور قرآن از این خودفراموشی از یاد بردن خود ملکوت انسان است.

وی در خصوص اندیشه و دیدگاه های مولانا در شناختن باطن انسان یادآورشد: مولانا در شناختن و بیان احوال درونی انسان اعجوبه و نابغه ای بی بدیل و بی مثال است. و اعتقاد دارد که بدیهی ترین احساس انسان این است که در این عالم وجود دارد و هستی خود

حکمت شادان

گزارشی از دومین نشست درس گفتارهای مولانا

معمای مجهول وجود



را با علم حضوری حس می کند و آشکارترین دریافتی که انسان می تواند درک کند این است که وجودش دو گرایش متضاد دارد که به عرصه پلیدی و پاکی تقسیم

□

حمیدرضا ایک: احتمالاً شما هم یک یا چند نسخه از قرآن کریم، با ترجمه های مختلف و متفاوت دارید. اما اگر نگاهی به صفحاتی بیندازید که آیات قرآن در آن چاپ شده و نه ترجمه آنها، به یک نکته برمی خورید. احتمالاً در تمام آنها، کلام خداوند با رسم الخط یکسان و واحدی منتشر شده است. صاحب این رسم الخط «عثمان طه» است و اعتبار خط او به حدی رسیده است که تقریباً نسخه رایج در تمام جهان اسلام است. زیبایی خط او و ویژگی های دیگری از قبیل نظم و انسجام و صفحه آرایی به عقیده فلوطین ما در این دنیا مهمان هستیم که وقتی وارد تالار میزبان شدیم به قدری میزبان نگاره ها و نقوش تالار شدیم که صاحبخانه را فراموش کردیم و به نظر مولانا، ما پس از ورود به بوستان جهان به قدری سرگرم درختان و سبزه ها شدیم که صاحب باغ را فراموش کردیم و منظور قرآن از این خودفراموشی از یاد بردن خود ملکوت انسان است.

وی در خصوص اندیشه و دیدگاه های مولانا در شناختن باطن انسان یادآورشد: مولانا در شناختن و بیان احوال درونی انسان اعجوبه و نابغه ای بی بدیل و بی مثال است. و اعتقاد دارد که بدیهی ترین احساس انسان این است که در این عالم وجود دارد و هستی خود

بت های آینده و بتک تاریخ

نگاه داشتن امید بود یا وعده و نوید آمدن کسی (منجی / موعدی) که خواهد آمد، که «باید بیاید- «باید»ی که زاده و زاینده امید بود. اما آنچه در باب کاهنان و پیشگویان تراژدی های یونانی گفتنی است این حقیقت است که اینان فقط از آینده خبر می دادند و قادر به «رویت» گذشته نبودند- کاری که به تعبیر قهرمان داستان بوین (نویسنده بزرگ فرانسوی) به مراتب دشوارتر و «مهیج تر» است. نمونه عالی این اتوانی پیشگویان یونانی در داستان «اودیپوس شهریار» یافته می شود. یک جای مهم در افسانه اودیپوس لحظه ای است که آدمی معمولی می پذیرد و (احتمالاً از روی حسادت و کین توزی) به او می گوید که بچه ای سر راهی بیش نیست. می دانید که پدر و مادر واقعی (و نه حقیقی) اودیپوس به جهت حرف پیشگویی که گفته است این پسر بالاخره پدرش را می کشد او را در کوهی رها می کنند تا اینکه پادشاه شهری دیگر او را به فرزند یی بپذیرد و بزرگ می کند. باری، اودیپوس وقتی می شود (و البته باور نمی کند) که بچه ای سر راهی است سراغ کاهنی می رود. نکته شگفتی آور اینست که نیروهای غریب و خارق العاده ای که بیشتر ما از آنها بی نصیب ایم. در تراژدی های یونانی شخصیت های هستند که با آنان به «آنها» تعبیر می کنیم، کار این گروه نیز پیشگویی و پیش بینی آینده است و حال آنکه کار پامبران بزرگ به هیچ روی «پیشگویی» آینده نیست بلکه زنده کردن و بلکه جاودانه کردن «امید» به آینده است. انبیای بنی اسرائیل کسانی بودند که می توان گفت Prophet بوده اند، چون بسیاری شاهی - یعنی اکثرشان- دین یا مذهبی تازه نمی آوردند و تنها رانداشتان زنده

□

هنر تسلیم جنایت نمی شود

جلان، فعالیت هنری خودرا تعطیل می کند، بیشتر نشانه تسلیم شدن به شرایطی است که جنایتکاران پدید آورده اند تا اعتراض به آن. تفکر «اودونزی»ی که پس از آشوبش نوشتن شعر را غیرممکن می داند، با هر خوانش و تفسیری که از آن داشته باشیم با شرایط امروز جهان هماهنگ و همخوان نیست. هنر و شرایط وقوع جنایت های گسترده ای که بازتاب جهانی دارند می تواند حتی به صرف حضورش عامل تسکین دهنده ای برای انسان ها باشد. دادانیتس های جهان وطن با جنبش شورشی خود علیه جنایت فریاد می زنند نه درباره جنایت. کاری که آنها می کردند نمایش نمادین رفتاری بود که جنون و هیجان را به جای کشتن انسان، صرف سخن هنر می کرد. فریاد آنها غرض توپ های جنگی را خاموش نمی کرد و تأثیری در نتیجه جنگ نداشت. اما اجازه خاموش شدن صدای انسان را هم نمی داد. دادانیتس ها در بحبوحه جنگ کشورها و نژادها، هنرمندانی با ملیت های مختلف بودند که درهای جغرافیایی و قدرت های حاکم در آنها را به رسمیت نمی شناختند. امروز هم نه به احساساتی شدن نسبت به تعهد القا شده از رسانه ها و آن را وظیفه ای هنری تلقی کردن، آن هم با تاریخ انقضایی کوتاه مدتش، نیازی هست، و نه به سکوت هایی که نشانه تسلیم شدن به جنون جنایتکاران است. فقط کافی است بدون نادیده گرفتن حقیقت هنر، در هر شرایطی، نفرت از جنایت است.

اندیشه در بزرگوار	
--------------------------	--

کلام وحی با رسم الخط پارسی

هنوز هم می توان ادعا کرد نگارش احمد نیریزی و کاتبان فارس از قرآن کریم نمونه ای از اعتلای هنر قدسی در تاریخ اسلام است. افراد بسیاری می بوه اند که در همین سال های اخیر، دست به نگارش قرآن کریم به رسم الخط فارسی زده اند و بسیاری از متولیان امور فرهنگی نیز کوشیده اند در ترویج و رونق این اتفاق بکوشند. گرچه شاید فقدان یک توافق جمعی در سطح ملی، مانع از تحقق این تصمیم شده است. برخی منتقدان ادعا می کنند که امکانات موجود در رسم الخط فارسی، به حدی نیست که بتوان در نگارش کلام وحی از آن بهره جست. شاید به همین خاطر لازم است بخشی از تلاش کارشناسان هم به آشکار کردن معایب رسم الخط عثمان طه اختصاص یابد تا تقدس خیالی پدید آمده حول این خط زوده شود و راه برای خطوط دیگر هموار شود. مثلاً اینکه عثمان طه به دلیل علاقه وافرش به عدد ۱۹ بسیاری از الف های قرآن را حذف کرده تا در هر شریاطی مجموع تعداد الف های بزرگ مضربی از عدد نوزده باشد. حالا شما بگویید تکلیف مبتدیان که قرار است از روی خط او قرآن بیاموزند چیست؟

hamidreza_abak@yahoo.com

□

عیب و غیب است، عیب جنبه ناسوتی و مادی انسان است و غیب جنبه ملکوتی و آسمانی او است. مولانا برای دوگانگی وجود انسان درمانی دارد که اگر انسان باطن ملکوتی خود را کشف کند دریافت می کند شخصیت درونی اش عرصه کشمکش فرشته و دیو است که با خار می کارد و یا حریر می بافت. خار کاشتن وقتی است که تکبر می ورزد، خودبین و خودخواه است و کسی را قبول ندارد ولی اگر مثل مردمک دیده شفاف باشد، حریر و حر می بافت. به قول عارف بزرگوار زندگی خود را مانند گل بساز که وقتی گل می شکفتد عطرش همه جا پخش می شود.

کریم زمانی به دفتر چهارم مثنوی مولانا اشاره کرد و افزود: بزدان مجید خلق آدم را سه گونه آفرید: گروه اول خلقت فرشته است که فقط عقل محض و طاعت محض است و عصیان و سرکشی و نافرمانی در کارش نیست. گروه دوم خلقت حیوان است که جز اصطبل و علف نمی داند و از ارزش های اخلاقی، شقاوت، سعادت و خست بی خبر و وجودش یک سویه است. دسته سوم خلقت انسان است که موجود عجیبی به شمار می رود و باطنی دسویه و دوگانه دارد که نیمی حیوان و نیمی فرشته است و بار مسئولیت روی دوش اوست به دلیل اینکه این بار امانت به انسان سپرده شده است و همین کار را مشکل می کند. در باطن، و درون فرشته و حیوان هیچ جنگی نیست و در یک مسیر حرکت می کنند ولی در باطن انسان جنگ بین ارزش و ضدارزش وجود دارد.

وی به اسرار وجودی انسان و جن اشاره کرد و یاد آور شد: مولانا انسان را موجودی پیچیده و مرموز می داند همان گونه که جن موجودی پوشیده و اسرارآمیز است ولی انسان از جن هم قوی تر است به دلیل اینکه انسان این قدرت را دارد که احوال درونش را از مخاطب بپوشاند و برعکس حال درونی اش، خود را نشان دهد. او احوال احساسی دارد که در لایه های تاریک ضمیرش نهفته است و بر خودش سخن می پوشیده است. مثال رواکناره در رابطه با احوال ظاهری و باطنی انسان به مانند جزیره در دریا است که بخش اندکی از جزیره در آب نمایان است ولی بخش اعظم آن تا عمق دریا ادامه دارد. آن لایه نمایان شخصیت اصلی ما نیست، احوال اصلی در لایه های مختلف درون ما پنهان است که خود ما از آن بی خبریم. مولانا در تمثیلات خود وجود انسان را در شرایط عادی مانند یک جویار، صاف و زلال و مثل اشک چشم، پاک و شفاف تشبیه می کند که اگر همین جوی تمیز و صاف را زیر و رو کنیم آب زلال، تیره و تار می شود، در شرایط عادی انسان ها خوب هستند ولی در سختی های زندگی انسان خود واقعی اش را نشان می دهد.

او در پایان جلسه به والاترین علم ها اشاره کرد و افزود: مولانا بهترین علم ها را علم خودشناسی می داند تا انسان بتواند حقیقت خود را که برای چه خلق شده و برای چه زندگی می کند کشف کند و این علم وجودی را به تصرف خود درآورد. این معرفت وقتی می تواند نجات دهنده باشد که علم و معرفت تمام وجود انسان را به رنگ خود درآورد و تا این گره را باز نکند به شکوفایی نهایی نمی رسد و هیچ عملی از اعمال انسان خشم خدا را بر انگیزته نمی کند که انسان وعده بدهد ولی عمل نکند.

هولناکی جایگاه حفظ خود



کتاب های شوروی می آمد، دقیقاً استعاره ای است از فقدان چیزی. این همه فریاد زدن از ابراز عقیده درست به این معنا است که در این مورد تنها چیزی که مجاز نیست، ابراز عقیده است. آنچه از این گفته آمد و آنچه در پابلشهرای آن سامان آمده بود، منتزع از چیزهای دیگر زیبا است اما معنایی ندارد. انتزاع کردن چیزیها از همدیگر تنها در خواب و خیال است. مسئله این است که همه اینها وقتی در جایگاه حفظ خود (یا قدرت) پرتاب می شوند، تازه معنا پیدا می کنند: «هر هنرمندی می تواند ازادانه موافق آرمان شخصیش بیافریند»؛ «نظر خود را درباره این کتاب بفروماید»؛ «ما آماده شنیدن نقد منصفانه هستیم»، «دانشگاه باید محل تضارب آرا باشد» «زندگی بهتر با محصولات ما»، همه اینها در آن جایگاه حفظ خود» یاد شده معنا دارند زیرا دقیقاً فقدان خود را جار می زنند. به عبارتی جای خالی خود را. صراحت این موضوع را باید در سردر کارخانه فرود یافت: «شما در انتخاب هر رنگی آزاد هستید به شرط آن که سیاه باشد. « اکنون مسئله این است: آیا حفظ آن خرت و پرت ها به اصطلاح آت و آشغال یا آن پاره پاره نویسی سال های گذشته بر روی تکه کاغذها، فقدان و غیاب چیزی را در من جار می زنند؟ به عبارتی بودن یک چیز یا از آنآزادی» حرف بزنند. آنچه در پایان

□

صدمین سالگرد مشروطه در آکسفورد

کنفرانس بزرگداشت صدمین سالگرد انقلاب مشروطه ایران به همت بنیاد میراث ایران و همکاری دانشگاه آکسفورد هفته گذشته در شهر آکسفورد برگزار شد. این کنفرانس چهارروزه که یکشنبه هفته پیش با حضور ده ها تن از مورخان و ایران شناسان ایرانی و غیرایرانی آغاز شد تا بعداً زانظر چهارشنبه ادامه یافت. فرهاد حکیم زاده رئیس بنیاد میراث ایران در گفت وگو با بخش فارسی بی بی سی گفت که «این کنفرانس محققانی از کشورهای بریتانیا، آمریکا، آلمان، فرانسه، چین و... شرکت کرده اند. وی افزود: «۱۲ نفر نیز از دانشگاه ها و موسسات پژوهشی ایران برای سخنرانی در این کنفرانس

خبرچین	
---------------	--

این فاشیسم است



شده که شاهدهی است بر یک اشتباه لبی همچون جنگ صلیبی که از دهان برآید. مرتجعان قدرت طلبی که به دنبال بهانه ای برای محکوم کردن دموکراسی لاله می زنند اگر از این موضع گیری سبیعانه به نفع خود بهره برداری کنند، همزمان خود را نیز افشا کرده اند. به این دلیل که دولت پوش بستی فرآورده ای از یک دموکراسی خالص نیست. اجازه دهید از عبارتی چون عطاءالله مهاجرانی در روزنامه اعتماد ملی (مورخ دوشنبه ۹ مرداد ۸۵) نقل

شده که شاهدهی است بر یک اشتباه لبی همچون جنگ صلیبی که از دهان برآید. مرتجعان قدرت طلبی که به دنبال بهانه ای برای محکوم کردن دموکراسی لاله می زنند اگر از این موضع گیری سبیعانه به نفع خود بهره برداری کنند، همزمان خود را نیز افشا کرده اند. به این دلیل که دولت پوش بستی فرآورده ای از یک دموکراسی خالص نیست. اجازه دهید از عبارتی چون عطاءالله مهاجرانی در روزنامه اعتماد ملی (مورخ دوشنبه ۹ مرداد ۸۵) نقل

□

معمای اسطوره

مسعود زنجانی: فلسفه غرب، بنابر ستی درآهنگ، آغاز خود را با طرد اسطوره و گذر از آن روایت می کند که توسط سلسله نخستین فیلسوفان یونان باستان (پیشاقراطیان)، در سده های پنجم و ششم قبل از میلاد، تحقق پیدا کرده است. این روایت، به‌طور خاص، با نام

طالس ملتوسی (۶۴۴ تا ۵۴۶ ق م)، به عنوان پدر فلسفه غرب و پیشاهنگ این سلسله، پیوند خورده است. اما روایت مسلط «گذار از اسطوره به فلسفه» یا شعار معروف «از mythos به logos» (از «اسطوره‌سازی» به «خردورزی») را امروزه بسیاری به چالش کشیده‌اند و بدین‌سان، پدرخواندگی طالس را نیز منکر شده‌اند. آنها به گذاری مطلق از اسطوره به فلسفه قائل نبوده و معتقد نیستند که طالس، یک بار برای همیشه، با اسطوره و اسطوره‌سازی وداع کرده و از آن پس او و فلاسفه اخلاف او، به سرای جاوید فلسفه خردورزی (عقلانیت) درآمده‌اند. به‌نظر می‌رسد کورنفورد یونانی‌شناس انگلیسی نخستین کسی بود که به این نوع تاریخ‌نگاری فلسفی به نحوی که «طالس ناگهان از آسمان نازل شد و به محض برخورد به زمین، دریای فلسفه جاری شد و مدخلی گردید که سرزمینی پیوند پایدار میان «رازورزی اسطوره‌ای» و «خردورزی فلسفی» شد. گادامر نیز می‌گوید: «ببینید چقدر این برداشت از تاریخ سست است که، مطابق آن، فلسفه از طالس و مکتب ملتوس (مُتَلِسِه) آغاز می‌شود. . . این طرح مرسوم از mythos به logos، مشکوک به نظر می‌رسد. شاید در هر دو مورد بایستی بگوییم که سر و کار ما بیشتر با logos است تا با mythos. «این ناقدان، حداکثر، گذار از گونه‌ای «خردورزی» به گونه‌ای دیگر از «خردورزی» را باور دارند. به‌عبارت دیگر، از نظرگاه آنها، «عقلانیت فلسفی» تنها گونه عقلانیت نیست و باید عقلانیت‌های دیگر را، از جمله «عقلانیت اسطوره‌ای» به رسمیت شناخت. چنانچه نیچه به عقلانیت اسطوره‌ای اعتماد بیشتری داشت و به‌همین نسبت، به عقلانیت فلسفی که در آن «شناخت زندگی» بر خود «زندگی» رجحان دارد، بدگمان بود. یا اینکه برخی، برخلاف پیش‌انگاشت رایج که در جهان‌نگری اسطوره‌ای هیچ مجالی برای «آزادی» و «آگاهی» قائل نیست، الاهیات اسطوره‌ای را از الاهیات فلسفی کمتر گدنامیک دانسته‌اند. این دید آنها، در الاهیات اسطوره‌ای نه بعد تراژیک جهان نی شده و نه خدایان تیره شده‌اند، حال آنکه الاهیات فلسفی گاه تئوگنسته به نحو رضایت بخشی «مستلش‌تر» را، با حفظ رویکرد تزیهه‌ی‌اش به خدا، حل کند. برخی ناقدان، همانند میرچا الیاده، با حفظ همین رهیافت، تعبیر گذار از گونه‌ای «اسطوره‌سازی» به گونه‌ای دیگر از «اسطوره‌سازی» را ترجیح می‌دهند، چرا که گدنامه‌کننده است و القای «کمال» و «بیشرفت» نمی‌کند. اینکه بگوییم فرزندان من «یکی از یکی زیباتر» البته، معنایی جز این ندارد که «یکی از یکی زشتتر»؛ اما پیدا است، اولی حمل بر خوش‌بینی می‌شود و دومی حمل بر بدبینی. ناقدان اخیر از ما می‌خواهند به تاریخ اندیشه‌خوش‌بین یا تباهیم و برای آن سیری خطی ترسیم نکنیم. آنها تأکید می‌کنند که هیچ وداع تاریخی با اسطوره صورت نگرفته‌ و اندیشه‌خام «اسطوره‌دلی» که در دوره جدید مطرح شد، خود، اسطوره است.

آکادمی	
---------------	--